

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

سرخوشی‌های نظامی - سیاسی ایالات متحده و معضل خروج قوت‌ها

نبود اراده در اجرای عملی خواست‌های مردم

ایجاد و برپایی سیستم لِرزان و ناتوان امنیتی

عدم برآورده ساختن نیازمندی‌های حیاتی
آیا رسیدن باجماع امکان‌پذیر می‌باشد؟
توسعه حضور گسترده نظامی در منطقه
وضعیت جدید کشورهای همجوار

با وجود آنکه حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و متعاقب آن، آغاز عملیاتی بمنظور "انتقام از سازماندهای آن" به جنگ جهانی نیانجامید، اما آهنگ دیگری تحت ریتم "جنگ علیه تروریسم" تصنیف گردیده و نواخته شد. در امتداد عملیات جنگی برهبری و هدایت ایالات متحده و با اشتراک نیروهای ائتلاف، بتاريخ ۷ ماه اکتوبر سال یادشده، پایگاه‌ها و مراکز "طالب"‌ها از هوا و زمین مورد حملات گسترده نظامی و جنگی قرار داده شد. اما اینک حدودن بیست سال می‌شود که جنگ آغاز شده همچنان زیانه کشیده و بیش از پیش از هموطنان افغان ماقربانی می‌گیرد.

اکنون پس از حدود ۲۰ سال از حمله نیروهای ائتلاف برهبری ایالات متحده بکشورما، نا امنی همچنان بیدامی‌کند، جنگجویان شبکه القاعده و "طالب"‌ها بیش از هر زمان دیگر فعال گردیده و بانجام فعالیت‌ها و اقدامات تروریستی مبادرت می‌ورزند. چنین ابراز نظرهایی نیز بگوش می‌رسد که برای اینکه افغانستان دوباره به پایگاه "القاعده" و گروه‌های افراطی مبدل نگردد، ایالات متحده باید در ایجاد ساختاریک دولت قانونمند و متکی بخود در کشورما مبادرت ورزد. اقداماتی در این عرصه انجام گردیده اما ناکافی بوده و تلاش‌ها بمنظور یادشده، چنانچه انتظار برده می‌شد، عملی نگردید.

اکنون اندکی به بررسی پس منظر حوادث اتفاقیه در کشور خواهیم پرداخت. در اینمورد قابل ذکر پنداشته می‌شود که با بقدرت رسیدن مجاهدین در سال ۱۳۷۱ دوره جدیدی وارد عرصه سیاسی افغانستان گردیده اما بهیچوجه نتوانست بمتابیه آغازگرفصل صلح آمیز در تاریخ مدرن کشورما مبدل گردد. حاکمان جدید کابل که در سرنگونی رژیم قبلی منافع مشترکی داشتند، مؤفق باستقرار سیستم سیاسی جدید در کشور نشده و همچنان قادر نگردیدند تا از انشعاب در مجموعه حاکمیت شان جلوگیری بعمل آورند. بنابراین، سیستم لِرزانی در کشور ایجاد گردیده که مطابق میل هیچکسی قرار نگرفت.

ناتوانی مجاهدین در دستیابی باجماع، سبب از دست دادن امیدها و فروپاشی آنها در امر مقابله با چالش‌های موجود گردید. "طالب"‌ها در میان موجی از ناامیدی مردم کشور، بمتابیه "مبارزان راه ایمان" که بنحوی از انحاء با مجاهدین ارتباط داشته و وجوه مشترکی میان آنها نه تنها بنظر می‌رسید بلکه از لحاظ ایدئولوژیک نیز قرابت بهم رسانیده و بسیاری از آنها بگونه‌ای از پشتیبانی و حمایت غیر مستقیم پاکستان نیز برخوردار بودند، در سال ۱۳۷۱ وارد صحنه گردیده، قدرت را در کابل غصب و طرفداران ربانی را بجا نب شمال کشور بکنار زدند.

بنیاد و پایهای رژیم "طالب"‌ها بمنظور ایجاد ساختار حیات اجتماعی - سیاسی و اقتصادی کشور بر بنیاد فرضیه‌ها و برداشت‌ها

ی منحصر بفردی از اسلام قرارداد داشت. در زمان حاکمیت "طالب" ها نشرات عادی تلویزیون کشور قطع گردیده و تماشای آن حرام پنداشته شد، مؤسسات تعلیمی و تحصیلی سیکولار مسدود گردیده، سیستم قضایی کشور در هم و بر هم گردیده، سیستم بانکی کشور متوقف، به ساختارهای اقتصادی کشور ضربات پیهم و خرد کننده ای وارد گردیده و سازمان های اجتماعی از هم متلاشی گردیدند، با زنان که نیمی از باشندهای کشور را تشکیل می دهند، با خشن ترین شیوه های تبعیض آمیزی برخورد بعمل آمد. گذاشتن ریش برای مردان اجباری گردیده و اعدام مخالفان و دیگرانندیشان تداوم حاصل نمود.

در عرصه روابط بین المللی، حاکمیت جدید بگونه همه جانبه ای اصل دفاع و پشتیبانی از افراط گرایان اسلامی را پیشه نمود. پناه دادن به اسامه بن لادن، رهبر "القاعده"، بهترین گواه امر متذکره محسوب می گردید. مناطق تحت تسلط و اداره "طالب" ها در واقعیت امر به مراکز تروریسم بین المللی و تجارت مواد مخدر بمنظور ایجاد و تداوم بی ثباتی در منطقه و ساحات وسیعتر از آن مبدل گردید. در اراضی کشور ما، مراکز و محلات تربیه و نگهداری جنگجویانی از کشورهای عربی، آسیای مرکزی بشمول بنیاد گراها ی مذهبی چیچن و ایالت سینکیانگ چین، ایجاد گردید. سازمان ملل و اکثریت کشورهای جهان در قبال متقاضیان جدید تصاحب قدرت در کشور ما، بگونه منفی برخورد نمودند. موقعیت و وضعیت در حال تحول بگونه وسیعی امنیت منطقه و حتا جهان را مورد تهدید قرار داده که در چنین وضعیتی، بویژه آسیای مرکزی بیش از همه خطر چنین تهدیدی را احساس می نمود.

در مورد موجودیت و نحوه حضور و اهداف ستراتیژیک ایالات متحده باید یادآور شد که اهداف یاد شده آن کشور در افغانستان واضح و روشن می باشد. بنظر ایالات متحده در نخستین اقدام، به وسیله ممکن باید از تأثیر گذاری و مؤثریت مسکو در موضع گیری های سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی کاهش بعمل آید. یکی از جهت های خاص چنین مسیری، تضعیف ارتباطات و مناسبات تاریخی آن کشور با دولت های همجوار، بویژه تضعیف موضع و موقعیت آن در ارتباط با کشورهای آسیای میانه محسوب می گردد. ایالات متحده، منطقه آسیای مرکزی را جز منافع حیاتی خویش بحساب می آورد، بنابراین در صدد تطبیق و استمرار ستراتیژی حضور و موجودیت طولانی مدتش در منطقه یاد شده و بویژه در قلمرو کشور عزیز ما افغانستان می باشد.

در حالیکه در آغاز امر، گردانندگان اداره و اشنگتن در مورد حاکم گردیدن "طالب" ها بر بیشترین بخش هایی از اراضی افغانستان با آرامش غیر قابل تصویری و اکنش نشان دادند، اما گروه یاد شده با تمامی توان از جانب اسلام آباد مورد تأیید و حمایت های همه جانبه قرار گرفتند. کاخ سپید انگار گویی متوجه شعارها و عملکردهای بنیادگرایانه و تشدد طلبانه "طالب" ها نگردیده و در صدد آن شدند تا با استفاده از چنین وضعیتی، "طالب" ها را بمثابه بدیل مجاهدین معرفی نموده و بیش از پیش توسط آنها نظارتش را بر کشور ما تأمین نماید. چنین رویکردی الی اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تداوم حاصل نمود.

رویکرد ایالات متحده در قبال "طالب" ها، سوؤظن مسکو را برمی انگیزد. قبل از همه شایان تذکر پنداشته می شود که ضد و نقیض گویی های سال ۱۳۶۹ بنوبه خویش خطرات و تهدیدهایی را در قبال صلح و امنیت منطقه و جهان ببار آورد. در فصل خزان سال ۱۳۸۰، ایالات متحده تصمیم اتخاذ نمود تا بکمک و یاری "اتحاد شمال"، مجریان حملات ۱۱ سپتامبر را توییح نماید. با این حال، اقدامات بعدی امریکایی ها که بمنظور نظارت همه جانبه سیاست داخلی و خارجی کشور ما در نظر گرفته شده بود، عملن باثبات رسانید که و اشنگتن تضمین کننده همکاری روسیه در حوزه سیاسی کشور ما نمی باشد. علیرغم نشر اعلامیه ها و اظهار نظر های مقامات امریکایی، بر عکس، چنین خطی در تمامی مدت زمان موجودیت نظامیان امریکایی و متحدانش در افغانستان، فعالانه تعقیب و پیگیری گردید.

تذکر این مسأله را نیز نباید فراموش نمود که نشانه هایی از علاقمندی تاکتیکی و اشنگتن برای همکاری با روسیه بویژه بمنظور آغاز گفتگوهای بین الافغانی بمشاهده می رسد. همچنان بخاطر باید داشت که در طول مدت زمان ۲۰ سال طرح های ایالات متحده برای کشور ما چندین مرحله را پشت سر گذاشت. مرحله نخست، در برگیرنده زمانی از آغاز عملیات "آزادی پایدار" طی فصل خزان سال ۱۳۷۱ الی تصویب فیصله نامه شورای امنیت سازمان ملل (سنبله ۱۳۷۳) در مورد تداوم فعالیت های نیروهای بین المللی تأمین امنیت تحت قومانده و هدایت ناتو گردید که برای نخستین بار پس از ایجاد و تشکیل پیمان مزبور در خارج از قلمرو و محدوده عملیاتی اش، به چنین اقدامی متوسل گردید.

بخاطر باید داشت که در تاریخ حدودن ۲۰ ساله موجودیت ایالات متحده و ناتو، طرح ها و اقدامات مورد نظر، مراحل چندگانه ای را پشت سر گذاشته است. نخستین مرحله در برگیرنده مدت زمان اقدام به عملیات "آزادی پایدار" (خزان ۱۳۷۰) الی تصمیم شورای امنیت سازمان ملل (زمستان ۱۳۷۳) در مورد تمدید مأموریت نیروهای بین المللی تأمین امنیت تحت رهبری ناتومی با شد. چنانچه یادآوری بعمل آمد که برای نخستین مراتبه پس از موجودیت آن سازمان، وظایف محاربوی را در خارج از قلمرو مربو طه آن پیمان انجام می دهد. همزمان با آن، و اشنگتن بمنظور انجام مأموریت و بسر رسانیدن وظایف نظامی - سیاسی که در افغانستان در قبال خویش قرار داده بود، با بکارگیری مجموعه ای از نیروهای سخت افزار و نرم افزار بویژه در عرصه تقویت نیروهای رزمی افغانی و مقابله با رشد و تداوم روز افزون فعالیت های "طالب" ها، بانجام اقداماتی خویش را مکلف پنداشت.

در مرحله و مقطع زمانی یادشده، فضای سرخوشی ها بر آنها مستولی گردیده و انتظارهای گسترده ای در امر دستیابی به پیروزی و موفقیت در امر مبارزه علیه "القاعده" و "طالب" ها وجود داشت. چنین وضعیتی، زمینه تدویر کنفرانس بن را فراهم نموده که سبب ایجاد اداره مؤقت در کشور گردیده و همچنان با آغاز و تداوم عملیات های ضد تروریستی نیز صحنه گذاشته شد. اما این واقعیت کا ملن واضح و میرهن گردید که شرکت کنندهای کنفرانس، همه درگرو توهمات انجام و بسر رساندن اقدامات فعال و گسترده حاکمیت جدید در کشور در جهت حل و فصل یک شبه قضایای نظامی - اقتصادی در افغانستان بودند. با این حالت، در آغاز امر در کابل همه با علاقمندی از نقطه دید ایالات متحده و ناتو در مورد ایجاد ساختار دولتی نوع غربی بویژه در دوره پسا طالبانی، استقبال بعمل آوردند.

مرحله بعدی از سال ۱۳۷۲ آغاز گردیده و بتداوم فعالیت های نیروهای بین المللی تأمین امنیت در سراسر کشور و همچنان تصمیم در مورد خروج تدریجی قوت های نظامی ایالات متحده و کشور های هم پیمانانش انجامید. این امر اگر از یکجانب، افزایش روز افزون درگیری های داخلی را سبب گردید، از جانب دیگر، امر دولت سازی و بهبود وضعیت اقتصادی - اجتماعی را نیز با دشواری هایی مواجه نمود. همچنان، مقیاس تقابل و رویارویی میان رژیم و "طالب" ها نه تنها از سر گرفته شد، بلکه بیش از پیش گسترش یا فته و وسعت حاصل نمود.

منطق توسعه ساحه برخورد ها منجر بآن گردید تا قوت های خارجی بیش از هر زمان دیگر وارد درگیری های مستقیم مسلحانه با مخالفان مسلح رژیم گردند. تقابل ضمنی میان قدرت مرکزی و نخبگان محلی باختلاف نظر میان متحدین در مورد میزان مشروعیت آنها، حجم کمک های اقتصادی ارائه شده به کشور و غیره، هیچکدام سبب ایجاد خوشبینی در مورد نگرید. با توجه به بن بست پیش آمده، بارک اوباما و عده سپرده بود که به جنگ در افغانستان خاتمه خواهد بخشید. بهمین مناسبت، طی سال ۱۳۸۸ در هماهنگی نزدیک با سیاست ایالات متحده، طرحی را در مورد پاکستان رویدست گرفته و در پایان همان سال، در مورد فراخواندن مرحله به مرحله قوت های نظامی ایالات متحده از کشور ما و سپردن مسوولیت ها به قوت های امنیتی کشور ما اقدام نمود. بنظر و اشنگتن، چنین عملکردی بنحوی از آنجا سبب می گردید تا توجه بیشتری بامور تعلیم و تربیه نظامیان افغان و اقداماتی در جهت ساختار قدرت در کشور متمرکز گردد. در این مورد قبل از همه بیشترین اثربخشی و مؤثریت بر تصمیم اتخاذ شده را در امر شناخت تدریجی و تشخیص عدم موفقیت تحمیل طرحی بمنظور ایجاد ساختارهایی در جامعه افغانی آنهم طبق الگوهای غربی باید محسوب نمود. در این مقطع، اختلافات در کاخ سپید در رابطه به مطالعه مؤثرترین راهای حل مشکل افغانستان، بیش از هر زمان دیگر گسترش حاصل نمود. همه ی اینها علاوه بر فاکتور های دیگر، به فرسایش روابط میان دولت های ایالات متحده و افغانستان انجامید.

نباید فراموش نمود که فاکتور قابل توجه در تعیین مشخصات و نحوه روابط کابل و واشنگتن، از جمله یکی هم نارضایتی روز افزون مردم از اقدامات عملی و رفتار ارتش ایالات متحده در افغانستان شمرده می شد. در این مورد می توان از ابراز نظر های رابرت گیتس وزیر دفاع قبلی ایالات متحده یادآوری بعمل آورد. نامبرده اظهار نموده بود که در کنار رفتار ناعاقبت اندیش ما و چگونگی ارتباط و مناسبات روزمره با افغان ها، محکوم کردن ها و بحث ها در مورد فساد، بی احترامی به آداب و رسوم و عنعنات محلی، همه و همه بگونه گلی، سبب آن گردید تا تجارت و قاچاق مواد مخدر تحت شعاع قرارداد شده شود.

طی ماه جدی سال ۱۳۹۸ کنفرانسی در مورد ارائه برنامه های تاکتیکی جدید و اشنگتن با در نظر داشت همه جنبه ها و عرصه های فعالیت در مورد کشور ما گشایش یافت که در آن درباره عملیات جنگی علیه مخالفان مسلح و تداوم کمک های همه جانبه بطرف کابل در بخش های یادشده و همکاری جهت پیشبرد وظایف مطروحه توسط یوناما، شراکت بین المللی و همکاری نزدیک با پاکستان تصامیمی اتخاذ گردید.

با خروج قوت های امریکایی، اما در حدود ۱۰ هزار تن از نظامیان آنها در سرزمین کشور ما باقی ماندند که عمدتاً در ضمن انجام وظایف آموزشی نظامیان افغان، معاونت های لازمی و ضروری را باردوی کشور نیز باید فراهم نمایند. عده ای از کشور های عضو پیمان ناتو نیز، تعدادی از نظامیان شان را بمنظور انجام وظایف جنگی باقی گذاشتند.

با آغاز دوره کاری دونالد ترامپ بمثابه رئیس جمهور ایالات متحده، نامبرده فصل و باب جدیدی از حضور نظامیان آن کشور در افغانستان را آغاز نمود. اما ستراتیژی جدید آن کشور در مورد افغانستان در ماه اسد سال ۱۳۹۴ اعلام گردید. تهیه و تصویب اعلامیه فوق بدلیل ضد و نقیض گویی ها و مشاجراتی در مورد سرنوشت بعدی و آینده عملیات نظامی - سیاسی ایالات متحده، اندکی بدرازا کشید.

عناصر اصلی رویکرد جدید و اشنگتن در مورد کشور ما را عمدتاً حفظ و تداوم حضور نظامی آن کشور در افغانستان بمنظور تر بیه و آموزش نیروهای امنیتی کشور تشکیل می دهد. در عین حال، امتناع و خودداری رسمی ایالات متحده در چگونگی ساختار دولتی کشور ما از واقعیت فوق ناشی می گردد. با چرخش حوادث، موضعگیری اینچنینی ایالات متحده بگونه واضحی بمفهوم به

رسمیت شناختن "طالب" ها بمثابة نیروی قابل توجه و شریک در تقسیم قدرت در کابل محسوب می گردد. ایالات متحده، هند و پاکستان را (با وجود متهم گردیدن کشور اخیر به پناه دادن و تداوم تغلیم و تربیه نظامی مخالفان مسلح کشور)، تشویق نمود تا در امر مصالحه بمنظور تأمین مؤفانیه پروسه صلح در افغانستان همت گمارند. ایالات متحده در نظر داشت تا پاکستان را متقاعد به توقف یا حداقل وادار به تقلیل کمک به مخالفان مسلح افغانستان نماید، اما چنین اقدامی به نتایج قابل انتظاری منتج نگردید.

طی ماه جوزای سال ۱۳۸۹ در جلسات کنگرس ایالات متحده، معاون نخست دستیار رئیس جمهوری آن کشور، جهات چهارگانه عمده سیاست و اشنگتن در قبال افغانستان را چنین مشخص نمود: دفاع و پشتیبانی از حاکمیت مرکزی در قبال عملکرد ها و موضعگیری های مخالفان پروسه صلح، ایجاد اصلاحات، تشویق تمامی گروه ها و احزاب سیاسی کشور بمنظور سهمگیری در انتخابات های پارلمانی و ریاست جمهوری، همکاری با کشورهای همجوار در مورد تأمین امنیت منطقه و پشتیبانی از پروسه صلح در کشور. در موارد متذکره، باز هم نقش پاکستان برجسته می گردید. از اثرگذاری پاکستان در امور مربوط به کشور ما در جریان سفر اخیر عمران خان به واشنگتن نیز یادآوری بعمل آمد.

بایست متذکر گردید که برنامه جدید "نقشه راه" امریکایی، بنحوی از انحاء واکنش گروه های مختلف اجتماعی، متخصصان و نخبه های کشور را برانگیخت. اما رهبری "طالب" ها باز هم خواسته شان را مبنی بر ترک کامل قوت های خارجی و فراهخواندن همه نظامیان امریکایی تکرار نموده و همزمان با آن، بیش از هر زمان دیگر به تشدید فعالیت ها و عملکرد های شان مبادرت ورزیدند. در شرایط و اوضاع کنونی، مخالفان مسلح کشور بر بخش هایی از کشور تسلط دارند. بر این بنیاد، در بخش های متذکره کشور اثرگذاری خویش را بجا گذاشته و حفظ نموده اند کاین تأثیرگذاری را می توان بیشتر از سایر محلات در مناطق همجوار با کشورها ی آسیای مرکزی مشاهده نمود. جنگجویان "دولت اسلامی" در بخش های یادشده نیز عرض وجود نموده و فعال می باشند. آنها می توانند در شرایط خاص و منحصر بفردی، امنیت کشورهای مستقل مشترک المنافع را نیز مورد تهدید قرار دهند. مسأله فوق می تواند موجبات نگرانی و تشویش روسیه و شرکای آسیای مرکزی اش را ببار آورد. کشور چین نیز در مورد، نگرانی های مشابهی دارد.

عدم پیشرفت قابل توجه در امر حل و فصل قضایای مربوط به بحران کشور ما، نارضایتی دونالد ترامپ و قانونگذاران ایالات متحده را نیز سبب گردید.

در زمستان سال ۱۳۹۷ تصامیمی مبنی بر فراهخواندن نظامیان ایالات متحده از اراضی افغانستان و پیشبرد مؤفانیه مذاکرات صلح کشور اتخاذ گردید. در چنین وضعیتی، در نظر بود تا بامرتاس با "طالب" ها که از اصل مذاکره و گفتگو با حاکمیت مرکزی کشور آبا و رزیده و خواهان ترک و خروج کامل قوت های نظامی خارجی از کشور بودند، نفس تازه ای بخشیده شود. بنابراین، بر بنیاد واقعیت های گفته آمده، بمنظور دستیابی با اهداف مورد نظر، مذاکراتی میان ایالات متحده و "طالب" ها آغاز گردید. روسیه، چین و کشورهای همجوار افغانستان و همچنان اتحادیه اروپا نیز، تلاش های نماینده خاص وزارت امور خارجه ایالات متحده در امور کشور ما را مورد تأیید و پشتیبانی قرار دادند.

واشنگتن که بیش از هر موقع دیگر آرزومند آن می باشد تا تلاش های نماینده خاص وزارت امور خارجه آن کشور در مورد افغانستان مورد حمایت سایر کشور ها بویژه مورد حمایت و جانبداری روسیه و چین قرار گرفته و اهمیت منحصر بفرد وضعیت و حالت خارجی، بویژه شرایط منحصر بفرد منطقه در نظر گرفته شده و شرایط و وضعیت را بیش از پیش بنفع روند آغاز شده صلح و مصالحه در کشور میان مخالفان اصلی نظامی - سیاسی و ایدئولوژیکی در کشور فراهم نمایند.

وضعیت منحصر بفرد اینچنینی باعث گردید تا طرف ایالات متحده بمنظور مشوره در مورد مذاکره با "طالب" ها به سایر کشور ها و بویژه به دول همجوار افغانستان مراجعه نماید.

شنبه ۱۱ ما عقرب سال ۱۳۹۸